

عرض کردم شناور همان مبنای آقای خویی است که تعهد قائل هستند. این مبنای تعهد الان در علم منطق جدید هم خیلی ها قائل هستند که اصلاً برای لفظ... مرحوم آقای شیخ محمد رضا اصفهانی هم قائل به تعهد است. اصلش برای نهادنی در «تشریع الاصول» است که اصلاً وضع معنا ندارد. ارتباط بین لغت و لفظ و معنا نیست، تعهد است؛ و لذا هر استعمالی خودش وضع است. ما توضیح دادیم، این مبنای تعهد را توضیح کامل تری دادیم. آقایان دیگر هم توضیح دادند به نظر من کامل نیست، دیگر این مبانی چون گذشت، دیگر من تکرار نمی کنم.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجْمِعَ الْمُشْتَغَلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بحث ما در این مسئله کلمه نصف الدار بود که خدا رحمت کند مرحوم شیخ انصاری خارج شد از نصف الدار و ما هم دیگر خارج الخارج شدیم، دیگر حسابی خارج شدیم. ایشان چون مسئله ای را که مطرح کردند، مسئله مهر بود که اگر در مهر، نصف مهر را بخشید، بعد زوج طلاقش داد، آن نصف دیگر را باید بدهد. حالا آقایان در من، کسی که نصف خانه مال او بود، گفت: «باعت نصف الدار»، آیا نصف مشاع مراد است یا نصف مختص؟ آن وقت مرحوم شیخ می گوید بحث مهر هم همین طور است به این مناسبت. آن وقت اینجا بحث را علی القاعده آورده، خود مرحوم شیخ روی قاعده آورده، بعد گفته این مطلبی هم که گفتیم با کلمات علما نمی سازد، علما این طور تعلیل کردند. گذشت، این بحث ها گذشت و مرحوم نائینی هم تقریباً تقریب، حالا تقریب مشابه آن و بعدی ها باز تقریب های دیگر.

عرض کردم خیلی عجیب است از آقایان، در باب مهر روایت داریم و اصلاً برایتان خواندیم روایات انواع مختلف داریم، نه یکی. مثلاً اگر زن تمام مهر را بخشید، این باز روایت دارد. زن گفت: «آقا این هزار درهم مهر من بوده، برای من ارزش ندارد. می خواهم با تو زندگی کنم.» هزار درهم را بخشید. بعد شوهر قبل از دخول طلاقش داد. امام می فرماید که چیزی از هزار تا به او بر نمی گردد. این پانصد تا را باید خودش بدهد. نصف المهر به حال خودش محفوظ است. چون مهر نزدش نیست، باید پانصد تا از خودش بدهد، این ها روایت داریم. حالا بحث دیگر اینکه آیا این روایت را قبول نکنیم یا قبول دیگری است. آن بحث دیگری است. اما این روایت داریم. نمی خواهد، اینجا آقایان، این هایی که من دیدم، در این معاصرین ما، امثال شیخ و بعد از شیخ و این ها، همه شان رفتند روی قاعده این بحث را انجام دادند در باب مهر. این منشأ شد که ما خارج بشویم از بحث بیع مکاسب. رفتیم روی مهر، رفتیم روی روایات. چون روایاتش نکات فنی داشت،

باز خارج الخارج شدیم. رفتیم روی مطالب رجالی و فهرستی و این‌ها که در حوزه گفته نشده. غرض حواس من هست که خیلی از بحث خارج شدیم، حسابی خارج شدیم، نه اینکه کم. لکن برای اینکه آقایان آشنا بشوند با مباحث به اصطلاح حدیث و سیر حدیث، چون مفید بود عرض کردیم.

عرض کردیم بحث ما در روایت، به مناسبتی در روایت عبید بن زراره رحمه الله بود که نسخه‌شناسی کردیم، کافی آن را آورده بود و یک مقداری بحث بردیم روی آن. در این بحث نسخه‌شناسی، در روایت عبید بن زراره، یک، در همین بحث حالا بحث عبید بن زراره که انجام دادیم، بله. عرض کردیم یک روایتی هم از کتاب علی بن جعفر هست. روی این یک مقداری ما، گفتیم حالا که اینجا رسیدیم، یک مقداری یک به قول امروزی‌ها یک دهان آوازی هم اینجا بخوانیم، اینجا هم یک، به اصطلاح گریزی به کربلا بکنیم.

عرض کردیم این روایتی که در باب اینجا آمده، این روایت را مرحوم کلینی از کتاب سکونی نقل کرده. البته صاحب وسائل طبق عادتی که دارد، بعد گفته: «ورواه الکلینی نحوه». بعد ثم ذکر نحوه الا انه قال فیکبر عنده فیزید یک مقدار مختصر گفته. نه، فرقی زیاده‌تر است. عرض کردم، من کراراً این را عرض کردم، این «نحوه» و «مثله» که در وسائل آمده، ۹۰ درصدش مطابق با واقع نیست. خدا رحمت کند مرحوم استادام آقای سید محمد علی ابطحی رحمه الله علیه رضوان الله تعالی علیه یکی از آقایان دوستان من می‌گفت خوب است اسم ایشان را می‌برید چون اسم ایشان منسی است در حوزه حالا من مخصوصاً اسم ایشان را می‌برم، روی اینکه یاد ایشان زنده بشود چون خیلی زحمات برای حدیث کشیدند.

یک وقتی ایشان می‌آمدند می‌فرمودند که مرحوم آقای بروجردی، چون آقای بروجردی یک اخلاق عجیبی داشتند، طلبه را خیلی تشویق می‌کردند. این نکته خیلی عجیبی در زندگی آقای بروجردی مرحوم بود. این تشویق خیلی مهم بود. می‌فرمودند که مرحوم شیخ طوسی اول تهذیب را نوشته، ۲۳ ساله بوده و این آقای ابطحی ما در سن ۲۰ سالگی از ۲۰ سالگی شیخ اعلم است. آقای بروجردی می‌فرمودند این آقای ابطحی ما در این سن ۲۰ سالگی از ۲۰ سالگی شیخ اعلم است، خب خیلی تشویق و تقدیر، رضوان الله تعالی علیه. بعد مرحوم آقای، عرض کردم، ابطحی رضوان الله علیه ایشان می‌فرمودند انصافاً فتوا دادن با اعتماد به وسائل مشکل است، راست هم می‌گوید، چون واقعاً گاهی اختلافات خیلی زیاد است. یعنی اختلافات، اختلاف جزئی یکی دو تا نیست، انصافاً هم حرف متینی است.

عرض کردیم، باز در جواهر که نقل می‌کند از مصدر نقل می‌کند، با واسطه از وسائل، باز جواهر با وسائل اختلاف دارد، باز وسائل با مصدر اولیه اختلاف دارد. خیلی اینجا مشکلات پیدا شده. لذا مرحوم، عرض کردیم یکی از عللی که «جامع الاحادیث» نوشته شد، همین

بود که مرحوم آقای بروجردی نظرش این بود که چون صاحب وسائل درست اختلافات را نقل نکرده و اشکال کرده ایشان. یک اشکال دیگر هم این بود که ایشان، صاحب وسائل، فقه را بر اساس، حدیث را بر اساس فقه جمع آوری کرده. حدیث بر اساس حدیث باید جمع آوری بشود، تنظیم بشود، تبویب بشود، نه بر اساس فقه.

لکن انصافش این است که اگر ایشان عنایت می فرمودند، هر دو اشکال یکی است، چون صاحب وسائل راست است، همین طور حدیث را بر اساس فقه آورده و لذا عرض کردم تقریباً سر پیشرفت وسائل هم همین طور است. شما اگر شرایع را بخوانید، دائماً فروعی دارد، تقریباً مسائل، فروع شرایع است که یکی یکی حدیثش را آورده، تقریباً شبیه شرایع است.

کتاب وافی یا بحار یا بعدها مثلاً عوالم، این طور نیستند، اصلاً این طور نیستند، کلاً این طور نیستند. ایشان ناظر به فقه است. آن وقت اگر حدیث بر اساس فقه بشود، بیشتر مضمونش در نظر گرفته می شود، روی لفظش کار نمی شود. دقت کردید؟ و لذا علمای ما بحث های متن حدیث ندارند. چند دفعه من عرض کردم اصولاً متن حدیث ندارند. چون از همان اوایل، کارهای تحلیلی که شده، تحقیقی که شده، روی مضمون حدیث شده چون در فقه می خواستند استفاده کنند.

اما روی لفظ حدیث، حالا این لفظ ممکن است بعد در یک جا، عرض کردم بعضی از آقایان این حدیث حجب را نقل کردند: «ما حجب الله عن العباد فهو موضوع عنهم» یا «مرفوع موضوع عنهم». بعد در کتاب جامع الاحادیث نوشته نسخه بدل: «ما حجب الله علمه». این کلمه «علمه» را اضافه کردند.

لذا همان آقا می گوید اگر کلمه «علمه» باشد، این برای براءت به درد نمی خورد. اگر «ما حجب الله» باشد، این به درد براءت می خورد. به نظر ما هیچ کدامشان به درد نمی خورد. حالا خیلی خب، باشد به جای خودش، مصدر هم یکی است. توجه نکردند. اولاً توضیح دادیم نسخه بدل نیست. در کتاب کافی این حدیث را آورده: «ما حجب الله عن العباد». در کتاب صدوق، توحید، همین حدیث را آورده، از کافی نقل نکرده. اما حدیث آخرش، سندش با کافی یکی است. مصدر یکی است. این در کتاب توحید آمده: «ما حجب الله علمه». نسخه بدل نیست، دو نسخه است. روشن شد؟

اینکه جامع الاحادیث گفته نسخه بدل، اشتباه است. یکی کافی است، یکی توحید صدوق است. خب آقایان روی این بحث... بحث اصولی از توش دربیاید. اما روایات فقهی بیشتر بحث شده. دقت می کنید؟ اما اینکه اگر «ما حجب الله» باشد، براءت در درمی آید، «ما حجب الله علمه» باشد براءت در نمی آید، این چنین چیزی را اصلاً بحث نکردند آقایان. نه قدما، نه متأخرین، روایت یکی است.

البته یک نکته دیگری بود که این آقا توجه نکرده، یک مبنایی شده بین علمای ما که اگر دوران امر بین کافی و صدوق شد، کافی اثبت است، این معروف است دیگر. ما عرض کردیم مبنا روشن نیست، این صحیح نیست این مبنا. اگر حدیث واحد باشد، مصدر یکی باشد، کلینی یک جور بیاورد، صدوق یک جور بیاورد، ما صدوق را ترجیح می دهیم. به خلاف اینکه مشهور است. چرا؟ چون صدوق می خواهد اشاره بکند که آقا، چون صدوق، کلینی را دیده، کتاب کافی...

عرض کردیم در کتاب فقیه، جایی که صریحاً اسم کلینی را برده، پنج تا است یا شش تا، شش تا یا هفت تا. صریحاً ابوجعفر محمد بن یعقوب. آن هم جلد چهار است، جای دیگر نیست. دارد روایاتی را مثلاً نقل می کند مرسل، با کافی مطابق است اما اسم نبرده. آنجایی که اسم برده صراحته، شش تا یا هفت تا است. یکی اش هم گفته: «لا افتی به». گفته اینکه «ما رواه محمد بن یعقوب»، «لا افتی به». چون معارض دارد از امام عسکری. چون مرحوم صدوق قائل به اخذ به احدث است.

چون در توقیعات امام عسکری ضد این آمده، آن روایت کلینی را آورده اما قبول نکرده. چون از امام صادق است. امام عسکری را مقدم کرده. اخذ به احدث به اصطلاح. صدوق مبنای اخذ به احدث را دارد، این اشتباه نشود. در این مبانی ای که در باب ترجیح آقایان نوشتند، صدوق مبنای اخذ به احدث را دارد، این مبنا را مراعات می کند، خوب دقت کنید.

مثلاً صدوق حدیث معلل را بر غیر معلل ترجیح می دهد. این گفته شده اما خب آقایان، اصول های ما قبول... چون می گویند وقتی معلل شد، کأن دو بار حکم را گفته. یک بار به لسان معلول، یک بار به لسان علت، اگر علت نیاورد، یک بار گفته. پس اگر دو بار گفته، تأکید کرده. این مقدم است. دارد صدوق، «لأن الحديث معلل»، این در صدوق است، حدیث معلل را، یکی از مباحثی در ترجیح هست که حدیث معلل بر حدیث غیر معلل مقدم باشد. روشن شد نکته فنی اش چیست؟ خب خیلی ها هم قبول نکردند، گفتند نه. حالا علت بعد ذکر شده یا حکمت یا علت، نکته ای ندارد.

به هر حال این نکته را خوب دقت کنید. اگر متن، مصدر یکی باشد و صدوق بعد آورده باشد، به نظر ما صدوق مقدم است و جاهای دیگر هم اثر دارد، اینجا نیست. در فقه هم اثر دارد ما مفصل مواردش را توضیح دادم. چون آقایان ما، متن، بحث حدیث نکردند. چرا؟ چون دنبال متن نبودند، می خواستند یک فتوایی را بدهند. حالا این متنش «واو» باشد، «فاء» باشد، «مین» باشد، «من» باشد، این ها برایشان خیلی فرق نمی کرد. عرض کردم، در میان اهل سنت، چون این مطلب را دقت بکنید. در میان اهل سنت، حدیث را روی متنش کار

کردند. یعنی ممکن بود شافعی به یک حدیثی فتوا داده، یک فقیه شافعی باشد، آن فتوای دیگر بدهد. بگوید: «بابا این متنی که شافعی نقل کرده، در یک سند صحیح این متن آمده.» این عمل امامش را قبول نمی‌کند.

اصحاب ما این طور شد که اگر یک متنی آمد، فقها فتوا دادند، مشهور این شد، ما به آن متنی که فقها فتوا دادند عمل می‌کنیم، به فتوا عمل می‌کنیم، لذا به دنبال متن خیلی نبودند. خصوصاً که قدمای شیعه، عرض کردم در کتب اصول اهل سنت الان متعارف است، وقتی بحث خبر واحدی می‌کنند، می‌گویند خبر واحد حجت است، «و خالف فی ذلک الروافض و المعتزله»، اصلاً شیعه را به عنوان منکر حجت می‌دانستند.

آن وقت کسی که منکر حجت است مثل سید مرتضی، دقت کنید، مثل سید مرتضی، روی متن کار نمی‌کند. یعنی سید مرتضی در همین انتصارش نگاه بکنید، در هر صفحه ده، پانزده بار می‌گوید: «دلیلنا الاجماع، الاجماع المتکرر». ممکن است آن مسئله روایت هم داشته باشد، صحیح هم باشد، مکرر هم باشد. اصلاً به متن، به روایت کاری ندارد. کسانی که قائلند مثل مرحوم سید مرتضی، خبر حجت نیست، اشتباه نشود، خیال کردند بعضی‌ها، مثلاً ما، ما منکر حجت خبر هستیم، اما می‌گوییم با قرائن و وسایل و شواهد قبول می‌کنیم. سید مرتضی اصلاً خبر را قبول نمی‌کند. کسانی که بد کردند، با شواهد هم قبول نمی‌کنند.

سید مرتضی طریقه‌ی فهم فقه شیعه را تلقی اصحاب می‌داند. به خبر کاری ندارد، صحیح باشد، نباشد... اما اهل سنت روی این فکر کردند، به خبر نگاه کردند، گفتند این فقیه این جور بوده، این خبر این طور است، این در یک متن بعدی، چون این‌ها بعدها هی خبر اضافه شد. این صحیح بخاری تقریباً بعضی‌شان نوشتند اولین کتاب صحیح است. نه، اولین نیست، ظاهراً یکی قبلش هم یکی هست. حالا مسند احمد که قبلش است اما مسند جز صحاح نمی‌دانند، مشهورشان صحاح است. بعضی‌ها گفتند جز صحاح است. اگر جز صحاح باشد قبل از بخاری است. بخاری ۲۵۶ است، احمد ۲۴۱ است. دقت کردید؟

اما بعد، بعدها، خود احادیث بخاری هم محل تأمل قرار گرفت. با اینکه، چون این بدایت، این اول نوشته. بعدها دائماً حدیث پیدا کردند، حدیث پیدا کردند، حدیث پیدا کردند، روی متن کار کردند، تعبد به یک متن خاص در فقه اهل سنت نیست. دقت کردید چی می‌خواهم بگویم؟ اما در فقه ما هست، تلقی اصحاب هست، مشکل کار این است. این تلقی اصحاب کار را خراب کرده است. آقای بروجردی عنایت فرمودند. این یک مشکلی است که ما در شیعه داریم کلاً، کار هم به وسایل ندارد. راست است، وسایل روی فقه جمع‌آوری کرده. اگر کسی روی فقه جمع‌آوری کرد، روی متن کار نمی‌کند.

شما می گوید روی حدیث جمع آوری می کنیم، باید با متن نگاه بکنید. باز هم نگاه این ها به متن کامل نیست. من عرض کردم یک مباحثی که به نظرم ظاهراً کامل روی نمی دانم سایت رفته یا نرفته، ۸۳ جلسه است یا ۶۵ تا است، نمی دانم رفته. از یکی از دوستان من از خلیج آمد که از شاگردهای سابق من بود، گفت: «من گوش می کنم، به عربی ترجمه می کنم، دارم به حالت نوشتارش می کنم به صورت عربی.» گفت یکی یکی گوش می کنند. ما در آنجا ۸۳ جلسه راجع به متن حدیث. تازه گفتیم این خیلی مختصر است و الا متن حدیث باید تا روز قیامت همین جور ادامه پیدا کند. کل فقه باید ادامه پیدا کند.

علمای ما دو صفحه هم در متن نوشتند. ما عبارت اهل سنت را از کفایه ی خطیب آوردیم. گفتم ده، دوازده صفحه راجع به متن نوشته. یک مختصری از ده صفحه یا بیست صفحه راجع به متن و انواع اختلاف متن و این ها دارند. آنها در درایه شان دارند، ما نداریم اصلاً. ما اصلاً درایه نداریم. این اختلاف را داشته باشیم. آنها بحث درایه الحدیث را دارند و از همان زمان قدیمشان هم شروع شده. رامهریزی، «المحدث الفاضل». بعضی از آقایان شیعه نوشتند «المحدث الفاضل». این «فاضل» است، «فاضل» نیست. «المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی». یعنی می گوید می خواهی فرق بگذاری بین کسی که فقیه است، بین کسی که محدث است. راوی یعنی حدیث نقل می کند. واعی یعنی فقیه. «المحدث الفاضل» دقت کردید؟

این کتاب چاپ نشده بود، شاید ۵۰ سال. من دارم نسخه اش را من دارم. نجف که بودم خریدم، شاید ۵۰ سال پیش چاپ شد. تا حالا چاپ نشده بود. نقل هایی از این کتاب به واسطه بود. من هم دیده بودم جایی هم به واسطه. بعد کتاب چاپ شد، برای رامهریزی، سیصد و شصت و هفتاد، نمی دانم چند است.

یکی از حضار: ۳۶۰ است

آیت الله مددی: ۳۶۰. من سی چهل سال، پنجاه سال قبل، تازه شاید ۴۰ سال است نگاه نکردم، کتاب را باز نکردم. یادم نیست. از ۴۰، ۵۰ سال قبل هم.

غرض ایشان این ها ۱۰۰ سالی، ۱۲۰ سالی بعد از بخاری هستند، این اولین کتاب به اصطلاح خودشان در درایه الحدیث است. اما کفایه برای خطیب بغداد بسیار کتاب خوبی است. بسیار بسیار خوب است. از «الكفاية في علم الدراية». بسیار کتاب خوبی است و مفصل هم هست. لکن مشهورترین کتابشان مال ابوصلاح، ابو صلاح شهرزوری است. آن چی اسم خوبی دارد، مختصر ابو الصلاح. که این درایه شهید از آن گرفته، بعضی جاها عین هم آن است.

بینید ما درایه که نوشتیم، در قرن دهم نوشتیم. فرق زمانی اش را ببینید. آنها قرن چهارم نوشتند. ما قرن دهم نوشتیم. تازه آن را از کتاب ابو الصلاح گرفته. بعد جایی عین عبارت ابو الصلاح است. این چهار قسم است یا سه قسم است؟ سه قسم است. قسم اولش را من نجف بودم، آن محقق کتاب با من رفیق بود، از من خواست تعلیق. من تعلیقاتم آنجا چاپ شده. آن وقت بچه طلبه بودم هنوز در نجف، که جاهایی که کتاب متأثر به تفکر حدیثی اهل سنت است مرحوم شهید ثانی، آنجاها را من شرح دادم. حاشیه من برای آنجا است.

یکی از حضار: قدمای ما مثلاً این طور است یعنی می گفتند تلقی اصحاب...

آیت الله مددی: تلقی اصحاب. بیشتر دنبال تلقی، اصلاً تا مدتی دنبال تلقی، اینکه حجت خبر را مطرح کردیم، ما توضیح دادیم، این اول شیخ این کار را کرد.

یکی از حضار: خب چرا درایه ننوشت؟ شیخ حدیثی که نوشته بود...

آیت الله مددی: خب این اول کار بود. اول کار بود، جا نیفتاده بود.

و لذا عرض کردیم، تلقی حدیثی شیعه در قرن سوم و چهارم در قم است. کلینی یک مقداری از تلقی خارج است. صدوق خیلی در تلقی، اصلاً صدوق را مشایخ قم حساب می کند، این تلقی حدیثی است. این نکته ی اساسی است. شیخ طوسی جزو تلقی حدیثی نیست. شیخ طوسی اول تلقی فقهی شیعه است. یعنی فقه شیعه تلقی اش ابتدا از شیخ طوسی است. آن وقت لذا اینجایی که ادعای اجماع کرده، علمای بعدی، جایی که ایشان در مبسوط آورده، علمای بعدی قبول کردند. می گویند ۲۰۰ سال مقلد شیخ بودند. من عرض کردم الی الآن مقلد شیخند، نه ۲۰۰ سال، لکن ملتفت نیستند.

یکی از حضار: سید تلقی حدیثی رو می گه یا سید مرتضی یا تلقی...

آیت الله مددی: سید مرتضی روی تلقی حدیثی می گوید خبر واحد حجت نیست. راست هم می گوید خب، روی تلقی حدیثی حجت نیست خب.

این که سنی ها نسبت دادند، نظرشان نه فقط به سید مرتضی بوده، نسبت به آن روافض اولیه بوده. نسبت به روافض اولیه بله راست است، یعنی شیعه اولیه قرن سوم... عرض کردیم تولید علم در قرن اول، از زمان امام سجاد است، آن که ما داریم. امام باقر رشد می کند و او جش هم امام صادق است. و لکن تولید علم در مجموعه ی این ها در کوفه است. مقدار کمش در بصره است.

.....
فرق میراث بصره و کوفه را مفصل گفتیم. یک مقدار کمش هم، خیلی کمش هم به قم آمده. این مرحله‌ای که به قم آمده زمان امام صادق، به نظرم جنبه‌ی تقیه درش دارد، جد احمد اشعری به مدینه رفته، زمان امام شینده. یک مطلبی را از امام نقل می‌کند که اصحاب فتوا به آن نمی‌دهند. چون اشاعره از ۸۳ وارد قم شدند. قمی‌ها ایرانی بودند، فارس بودند، آن وقت زمان امام صادق آمدند مدینه، مستطیع بودند، آمدند حج، آمدند مدینه.

از اوایل است یعنی اوایلی که اشعریین با امام برخورد می‌کنند، از زمان امام صادق است. یکی دو نفر از اشعری‌ها هستند. یکی اش هم همین جد احمد اشعری است، احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله، ایشان آمده که از امام صادق راجع به صلاة نافله‌ی زوال که امام می‌فرماید اگر زوال بود، نماز بخوان، تصادفاً اصحاب ما نافله‌ی زوال را قبول ندارند. سنی‌ها قبول دارند. اصحاب ما نافله‌ی زوال را قبول ندارند به اصطلاح، ایشان نقل می‌کند. بعد از اینکه نقل کرده، تقیه است دیگر. اصلاً فتوا بهش ندادند. دقت می‌کنید؟

این خیلی نقل کمی داریم. یک میراث خراسانی داریم، یک میراث آذربایجان. سمندری و فلان، این‌ها مال آذربایجانند. داریم، خیلی کمند. معظم میراث ما بالای ۹۰، حدود ۹۳ درصد میراث مکتوب ما برای کوفه است اصولاً. اصولاً برای کوفه است. آن وقت در کوفه این‌ها زیاد شد، نوشتارها پخش شد بین مردم. مضافاً خب زیاد هم می‌رفتند، نزدیک بود. خب زیاد برای حج و عمره می‌آمدند. بعد این آقا مثلاً شحام بود، قصاب بود، نمی‌دانم جمال بود، شتر، مثلاً، جمال اصطلاحاً در آن زمان مثل همین اصطلاح زمان ما، باربری به اصطلاح. کارشان نقل و انتقال، چی است؟

یکی از حضار: حمل و نقل.

آیت الله مددی: حمل و نقل بله، حمل و نقل بود.

جمال، شتربان شتر داشت، به اصطلاح می‌داد به افراد می‌بردند. کار جمالی این بود. همین قصه‌ی صفوان جمال هم برای همین جهت است. انواع، یعنی خیلی‌هایشان تبحر علمی نداشتند. می‌رفتند از امام سؤال می‌کردند، امام یک جواب می‌داد. حالا خلاف آن جواب تو کوفه بود. در روایت از زراره بود، از محمد مسلم بود. دقت کردید؟ این مجموعه‌ی میراث، حالا با کم و زیادش، در قرن سوم، از سال ۲۰۰ تقریباً زمان حضرت رضا توسط ابراهیم بن هاشم، «اول من نشر حدیث الکوفیین بقم». نجاشی می‌گوید دیگر خب، ابراهیم بن هاشم به قم آورد. این حدیث به قم آمد. در قرن دوم در قم پخش شد، در قرن سوم. مثلاً کتاب احمد اشعری، حسین بن سعید، این‌ها همه در قرن سوم است. در قرن چهارم تنقیح شد، باز هم قم. کافی در اول قرن چهارم، مرحوم شیخ صدوق در آخر قرن چهارم.

شیخ صدوق بیشتر از ابن الولید گرفته که آن هم اول قرن چهارم است، معاصر کلینی است. ابن الولید معاصر کلینی است، پانزده سال، سیزده سال، چهار، چهارده سال وفاتش بعد از کلینی است. کلینی ۳۲۹ است، یا ۳۲۸ است، مرحوم ابن الولید ۳۴۳ است وفاتش. ما این ها را همه را با آمار و مکان و زمان و خصوصیات، همه این ها را با دقت، این کار ما، کاری کردیم که کار از تعبد خارج بشود، تعقل باشد، علمی باشد. یک اصطلاح علمی این است، یعنی سند بدهیم. علم اصطلاحات مختلف دارد.

اول کشف الظنون علی خلاف القاعده، ۲۰، ۲۵، شش تا معنا برای علم می کند. کشف الظنون نگاه کنید. کارش این نیست. کشف الظنون مثل الذریعه آقا بزرگ است. آقا بزرگ چنین کاری نکرده، اما کشف الظنون دارد. علم، علمی در زمان، اصطلاح من، شما مصدر را نشان بدهید. حالا آن مصدر هم ممکن است باطل باشد، آن بحث دیگری است. ما سعی کردیم این ها را با مصدر، یکی یکی روشن بکنیم.

شیخ طوسی در قرن پنجم است، آن هم در بغداد. آن هم در بغدادی که حجت خبر استاندارد علمی است. اگر می گفت خبر حجت نیست، مثلاً چپ چپ به او نگاه می کردند، مثلاً عقلی ندارد. در بغداد دیگر اصلاً مسئله فرق کرد. آن در قم بود. آنجا یک محیط شیعی است. این دو تا اصلاً محیط و زمان و خصوصیات و،

لذا شیخ طوسی، الان عرض کردم کراراً عرض کردم، شما دقت کنید، کل فقه را، ایشان کل فقه را در، آغازاً در استبصار جمع کرده. بیشتر از استبصار هست. استبصار یک قسمتی از تهذیب است. یعنی یک قسمتی است که احادیث متعارض دارد. تهذیب غیر متعارض هم دارد. لذا تهذیب ده جلد است، استبصار چهار جلد است. این سرش این است. من فکر می کنم یکی یا دو تا حدیث تو استبصار دیدم که در تهذیب نیامده. مشهور در لسان علما این است که هر چه در استبصار است، در تهذیب هم هست. اما فکر می کنم من دیدم، حالا کجایش نمی دانم، حدیثی که در استبصار است، در تهذیب نیست. شاید حالا دوسه تا، سه تا چهار تا مثلاً باشه، معدود است، خیلی معدود است. دقت می کنید؟

این خودش، جمع آوری احادیث متعارضه، یک کار بسیار لطیفی است. مثلاً صد سال قبل از ایشان دعائم الاسلام این کار را کرده، الايضاح، الايضاح هم همینطور است، صد سال قبل از ایشان ابن قتیبه ی سنی هم تعبیر مختلف الحدیث، یعنی این بحث که بیابیم تعارض اختلاف حدیث را برای کتاب ابن قتیبه با آیات هم دیده که این حدیث با فلان آیه نمی سازد، ایشان در تأویل مختلف الحدیث و ابن قتیبه هم همین مبنای شیخ را دارد الجمع مهما ممکن، خوب دقت بکنید. تصادفاً ایشان مبنای شیخ را دارد.

ایضاح هم مبنای شیخ را دارد، الجمع مهما امکن، شیخ هم مبنای جمع دارد، کلینی مبنای تخییر دارد، یونس بن عبدالرحمن مبنای طرح دارد، این ترجیح که الان بین ما معروف شده، از زمان علامه آمده، اشتباه نشود. یعنی مبنای ترجیح، بعد از حجیت تعبیدی خبر است. چون علامه حجت خبر را، می گوید دسته بندی کرد، مرتب کرد. وقتی هر دو خبر حجت شدند، می شود تعارض. و الا اگر یک خبر حجت بود، یکی حجت نبود که تعارض ندارد که.

لذا من همیشه عرض کردم، اصلاً کلمه تعارض، جایی فرض می شود که هر دو خبر حجت باشند و چون ما حجت خبر قبول نداریم، اصلاً بحث تعارض ما قبول نداریم. اصلاً کلمه تعارض ما قبول نداریم، در روایات هم نداریم. در هیچ یک از این روایات، نگاه کنید، جامع الاحادیث جمع کرده، در هیچ یک از روایات باب اخبار علاجیه به قول آقایون، لفظ تعارض، متعارضین وارد نشده. این اصطلاح اهل سنت است آن هم در قرن سوم، چهارم به کار بردند، چهارم بلکه، سوم هم نه، آن شرحش هم داریم، لفظ شرح... خود لفظ را هم شرح دادیم که اصلاً چرا این لفظ به کار برده شده.

دقت کنید، ما روایاتمان در تعارض، سؤال از امام، از امام صادق است. از امام باقر هم نداریم، از امام سجاد هم نداریم. اهل سنت هم از رسول الله ندارند. لذا تعارض در نزد اهل سنت و حل کردنش، همه روی قاعده است. اشتباه نشود. تمام کلماتشان روی قاعده است. از امیرالمؤمنین در کتاب سلیم نقل شده، یک نقلی در باب تعارض امام اصلاً باب دیگری را وارد می شود. از این قواعدی که اهل سنت گفتند نیست که حالا چون در بحث تعارض نیست.

ما در قرن دوم، از زمان امام صادق، بحث اختلاف حدیث مطرح می شود. اواخر قرن دوم تألیف داریم، سؤالات از امام صادق است، تألیف در زمان موسی بن جعفر یا حضرت رضا است. چون یونس این ها را درک کرده، اولین کسی هم که نوشته یونس است. این کتابش، در یک، نمی دانم فهرست شیخ آمده، «اختلاف الحدیث»، در یک جا آمده «علل الحدیث». صحیحش همین «اختلاف الحدیث» است. یعنی ما الان برگشتیم به قرن دوم. اختلاف الحدیث، در خود روایت هم همین طور است «حدیثان مختلفان» کلمه ی مختلف در حدیث آمده. «یأتی عنکم حدیثان، احدهما یأمر و الآخر ینهی». این جور آمده. «یأتی عنکم حدیثان متعارضان» اصلاً نداریم. فقط در روایت مرفوعه زاره که ابن ابی جمهور احسائی نقل کرده که یک غلط باطله، یعنی ایشان جزمی است، من دیدم بعضی از آقایان نسبت بین مرفوعه و مقبوله را شاید پانزده صفحه نوشتند، ده صفحه نوشتند. خب این ها همه بحث های لغوی است، چون مرفوعه اصلاً روایت نیست، غلط است. خود ابن ابی جمهور بعضی ناجوری دارد. این در کتاب همین غوالی اللثالی، عوالی اللثالی آورده ایشان.

و این درست هم هست یعنی انصافاً، چون الان یکی از امتیازات این است که کتاب عوالی اللئالی نسخه خط خود ایشان، ابن ابی جمهور، در مشهد است. من وقتی مرحوم آقای عزیز مسئول کتاب‌های خطی بودند در مشهد، به من گفت بیا این روز کتابخانه رفتم، اتفاقاً آستان قدس، بخش خطی، نشان داد، من دیدم نسخه ایشان را، نسخه بزرگی است، چاپ، به خط خود مرحوم صاحب، و راست هم هست، ایشان اسمش را نوشته «عوالی اللئالی». علمای بعدی گفتند: «آقا اسمش غلط است. لؤلؤ نمی‌گویند عالی، لؤلؤ می‌گویند عالی» لؤلؤ مروارید است. مروارید عالی که کسی نمی‌گوید. اسمش را گذاشتند «عوالی اللئالی» این را علما گذاشتند «عوالی اللئالی». خود، من نسخه ایشان به خط خود ایشان دیدم «عوالی اللئالی» است. راست است، درست است این مطلب.

ایشان برداشتند نقل کردند که این جعلی است. اصلاً این، یک ورقه پیدا کرده، ایشان اخلافتش این جوری است، یک ورقه پیدا کرده، برداشت گفته به همین اسنادی که من گفتم به علامه، در هیچ کتب علامه نیامده این حدیث. در هیچ کتاب دیگری نیامده. در هیچ جای دیگر نیامده. در کتب ضعیف هم نیامده. در قرن، به اصطلاح اوایل قرن دهم، این ابن ابی جمهور برداشت این را نقل کرد. آنجا متعارضین داد. کلمه تعارض را داده و الا ما کلمه تعارض، کلاً اصلاً،

و لذا ما در بحث تعارض، آن‌هایی که تشریف داشتند و از گذشته شده، اصلاً روایت مرفوعه را نخواندیم. کلاً نخواندیم. نه اینکه بیایم بیان نسبت بکنیم. چون ارزش خواندن ندارد. آن اصلاً ارزش خواندن ندارد آن روایت. روایات ابن ابی جمهور از این قدر خلط و این قدر خرابی دارد که آدم اصلاً متحیر است که این تقریباً «کاد أن یكون عامیاً» اصلاً. اصلاً ربطی به عالم حدیث و محدثین ندارد این شخص. الی آخر مطالبی که در محالش گفته شده است.

لذا این نکات را خوب دقت بکنید که این تاریخ، همیشه من تکرار زیاد می‌کنم. می‌دانم تکرار می‌کنم. برای اینکه این در ذهن شما راسخ بشود. این حدیث در کتاب کلینی رحمه الله از کتاب سکونی نقل شده. عرض کردم کتاب سکونی در اول، مثلاً سکونی منفرد است. بعد نوفلی تقریباً منفرد است. تقریباً معذرت می‌خواهم، از نوفلی به بعد، نوفلی ببخشید، تقریباً چون یک مقدارش را عبدالله بن مغیره نقل کرده، بیشترین قسمت سکونی را بالای حدود ۹۳ درصد، ۹۴ درصدش را نوفلی نقل می‌کند، کس دیگر هم نقل نمی‌کند.

از نوفلی هم ابراهیم هاشم در قم آورده. بله، یک مقدارش هم احمد برقی آورده که آن هم حالا شرحش را اگر امروز برسم می‌دهم، نرسید، جلسه بعدی عرض می‌کنم. حالا که به اینجا رسیدیم، این مطلب را توضیح بدهیم. یک مقدارش هم احمد، ابراهیم هاشم که قم می‌آید، این کتاب در قم مشهور می‌شود. اینکه می‌گویند روایت سکونی چیست، این‌ها همه حرف است.

در قم این کتاب مشهور می شود انصافاً. خصوصاً علی بن ابراهیم، پسرش که از اجلای قم بوده، نقل کرده. کلینی از ایشان آورده. صدوق، بعد دیگران، سعد بن عبدالله دارد، عن النوادر... الی آخر. من نمی خواهم یکی یکی اسم ببرم. توسط ابراهیم بن هاشم مشهور می شود. می رسد تا شیخ طوسی. شیخ طوسی در کتاب عده، کتاب سکونی را این جوری می گوید: می گوید اصحاب ما به روایات سکونی عمل کردند به دو شرط: یک، روایت معارض از شیعه نداشته باشد، دو، قول مخالف نداشته باشد غیر از روایت. روشن شد؟

چون این دو نکته را دارد، در نقل اصحاب ما از کتاب سکونی اختلاف هست. مثلاً کلینی یکی را نقل می کند، صدوق نقل نمی کند. صدوق نقل می کند، کلینی نقل نمی کند، روشن شد؟ این سرش این است. چون نقل به کتاب سکونی مطلق نبوده، مشروط به این دو شرط است. آقایان توجه نکردند. من دارم برایتان توضیحات کافی را عرض می کنم.

مثلاً این حدیث را الان صدوق نیاورده. اما کلینی آورده، مشکل اینجا نیست، در کتابی که در قم بوده، یک کتاب دیگر هم در قم بوده که قبل از کلینی است بایک واسطه، کلینی با آن نقل دارد، کتاب «نوادر المصنف» برای محمد بن علی بن محبوب. ایشان هم آورده. مرحوم کلینی اصولاً از این کتاب نقل نمی کند. پنج جلد فقه که در کافی هست، اصلاً از محمد بن علی بن محبوب نقل نمی کند، ثقه است، جلیل القدر است.

چرا؟ چون محمد بن علی بن محبوب کتابش اصلاً موضوعش این است. «نوادر المصنف». یعنی احادیث شاذه، احادیث منفرد را نقل کرده. خودش دارد می گوید. شیخ طوسی از این کتاب نقل می کند. چرا؟ چون قائل به حجت خبر ثقه شده. گفته این آقا ثقه، آن ثقه، آن ثقه، پس ما نقل می کنیم. روشن شد؟ مبانی، اختلاف مبنا روشن شد؟

مثلاً همین جا، این حدیث را مرحوم شیخ طوسی باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، روشن شد؟ عن محمد بن احمد علوی. این هم یک توثیق مائی دارد. این امرکی را بیاورید، امرکی نیشابوری را بیاورید. عن الامرکی ایشان کاملاً ثقه است. ایشان یکی از روایات معروف کتاب علی بن جعفر است. خیلی معروف، نیشابوری است از قریه ای است به نام بوفک نمی دانم الان هست یا نه یا اسم فارسی اش شاید چیز دیگری باشد در عربی بوفک نوشته نمی دانم اسم فارسی اش چی است مراجعه تاریخی، جغرافیایی نکردم.

ایشان در مدینه از علی بن جعفر کتابش را نقل کرده. درست، تا اینجا درست. آن وقت علی بن جعفر، عن اخیه موسی، این هم داریم، موسی عن ایبه، امام صادق. عن علی. این را ما نداریم. تو کتاب های علی بن جعفر این نیست. آن کتاب علی بن جعفری که ما داریم،

«سألت اخی». آن هم آن طوری است. مسائل علی بن جعفر است دیگر. امرکی که... دقت کردید؟

پس آقا خود محمد بن علی بن محبوب می خواهد بگوید: آقا این نادر است راست هم می گوید. من روز گفتم وقتی من این را خواندم، به ذهن من، من چون مراجعه یکی یکی در طول تاریخ که نکردم، همین جور مروری کردم. گفتم در طول این تاریخ ۴۰، ۵۰ سال که روی احادیث کار کردیم، یاد نمی آمد این سند را دیده باشم. چنین سندی دیده باشم. ایشان هم نگاه کردند، گفتند: فقط در تهذیب همین یک مورد هم هست هم حرف ما درست درآمد. گفت: در کل تهذیب همین یک مورد است که این جوری است. مرحوم کلینی، قبل از شیخ طوسی بوده، می دانسته که این کتاب در ارتکاز حدیثی شیعه جا، اصلاً خودش اسمش را گذاشته. لکن شیخ حجت خبر ثقه را قبول کرده، مشکل درست کرده است، خودش اسمش را گذاشته نوادر.

یعنی من، یعنی من از کتاب علی بن جعفر یک حدیثی نقل می کنم که در نسخ دیگر نیست. راست هم هست. اصلاً علی بن جعفر حدیثش این جوری نیست. ولکن قبل از شیخ، کلینی از کتاب سکونی نقل کرده. صدوق نه این را نقل کرده، نه آن را نقل کرده. هیچ کدام را نقل نکرده. چون عرض کردم کتاب سکونی مطلق قبول نشده، مشروط قبول شده. شاید آن شرط پیش صدوق متحقق نبوده. روشن شد؟ از کتاب محمد بن علی بن محبوب هم در همین بخشه ای که ما داریم، نقل نمی کند، توضیحاتش را دیروز عرض کردم. خب می گوید نوادر، نادر. و این آثار دارد. یعنی آثار، شما نمی دانید این اثر روی زندگی فعلی مردم، همین فتوایی که آقای خویی دادند که الان شنیدم مشهور است بین مراجع موجود، این است که در هدیه خمس هست یا نیست این منحصر به یک روایت است آن هم نوادر محمد بن علی بن محبوب، آن هم از احمد بن هلال کسی دیگر نقل نمی کند آن هم از ابن ابی عمیر، این قدر نسخ ابن ابی عمیر در قم موجود بوده، هیچ نسخه ای نبوده جز نسخه احمد بن هلال؟ خب این نادر است دیگر. شیخ طوسی هم، حتی عجیب این است که شیخ طوسی هم نقل نکرده. در قرن پنجم.

در قرن ششم، ابن ادریس از نسخه ای نوادر به خط جد شیخ طوسی، اصلاً به خط شیخ موجود بوده. خود شیخ که نسخه را به خط خودش نوشته، نقل نکرده. مرحوم ابن ادریس می گوید: من از آنجا نقل می کنم ببینید. حدیث در قرن سوم، چهارم نوشته شده، در قرن سوم. اواخر قرن سوم. قبل از، اواخر قرن چهارم. اواخر، ببخشید، اواخر دویست و هفتاد و این ها نوشته شده. در قرن چهارم نیامده، پنجم نیامده. در ششم از این کتاب نقل شده. خب این یعنی چه؟ این نادر است دیگر، این حدیث نادر است، فتوای اصحاب هم این نیست، این آقایانی که قبل از آقای خویی بودند، معاصرین ما، هیچ کدام فتوا به هدیه ندادند، آقای خویی فتوا دادند، اول احتیاط و جویی می کردند چون فتوا نبو، بعد هم کردند فتوا. الان هم بین آقایان فتوا شده.

خب این من می دانم به من مراجعه می کنند گاهی تلفن، واقعاً یک موردی بود یک، شخصی نمی خواهم خصوصیاتش را بگویم واقعاً در خرج بود می خواست هدیه خمسه را بدهد. گفت: من چکار کنم؟ به او یک راهی گفتم، گفت: آقا نمی شود، راه بسته شده گفتم: خیلی خب، برو بده حالا که راه بسته شده.

اصلاً، این الان تأثیرگذار است. یعنی این سنخ فتواها خیلی تأثیرگذار است. شما ببینید این فتوا بر اساس یک کتاب، کتابی که آن هم با این حال است که الان توضیح دادم برایتان. بله، عده ای هم گفتند نه، هدیه خطیره. این چون یک روایت صحیح دارد، صحیح علی بن مهزیار که آن هم یک شرح خاص خودش را دارد. آن جایزه است، هدیه توش نیست. در روایت محمد بن علی بن محبوب هدیه است. هدایا. هدایا تو این روایت آمده. در هدایا، لفظ هدایا، این یک روایت است فقط. آن جایزه است، در جایزه روایت دیگر داریم، حدیث شاذ است، دیگر یک مقدار شرح دادیم، فردا ان شاء الله تکمیلش بکنیم، یک لطایفی دارد که باید این را تکمیلش بکنیم که حالا فعلاً تا اینجا رسیدیم، خب حالا فعلاً خیلی خارج شدیم، پس خب خارج بشویم دیگر.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين